



آلنکاروپانچيچ



ترجمه ي
علي حسن زاده

چراروانكاروي؟
سه مداخله



فهرست

۹	درآمد
۱۷	۱. جنسیت و هستی‌شناسی
۴۳	۲. آزادی و علت
۷۱	۳. کمدی و امر غریب
۹۳	یادداشت‌ها
۱۰۱	پیوست
۱۲۹	نمایه

درآمد

از زمانی که فروید روانکاوی را بنیاد نهاد، روانکاوی در عرصه‌ی خود خوب جا افتاده است — یا چنین به نظر می‌رسد. با این‌همه، اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، این اظهار نظر به سبب دلیلی بنیادین، که فی‌نفسه بسیار جالب است، بی‌درنگ قطعیت خود را از دست می‌دهد: هر چه بیش‌تر نگاه می‌کنیم، این که عرصه‌ی روانکاوی دقیقاً چیست روشنی خود را بیش‌از پیش از دست می‌دهد. برای نمونه، از همان آغاز، روانکاوی با بحث‌هایی بر سر این که محدوده‌اش بیش‌تر در قلمرو علوم طبیعی قرار دارد یا در قلمرو فلسفه و علوم فرهنگی احاطه شده بود. هر دو طرف بارها و هم‌زمان به فروید حمله کردند: برخی به مخالفت با «زیست‌شناسی باوری»^۱ و «علم باوری»^۲ وی برخاستند، در حالی که دیگران به «نسبی‌گرایی فرهنگی» او و آن دسته از نظروورزی‌هایش تاختند که به فراسوی موقعیت‌های بالینی می‌رود.

1. biologism
2. scientism
3. speculations

و این بحث به هیچ روی فیصله نیافته یا این مسئله حل و فصل نشده است. با وجود این، صرف نظر از این که این انتقادهای تا چه پایه به برخی از مسائل مفهومی جزئی وارد بودند (یا هستند)، آدمی هرگز نباید این امر را نادیده بگیرد که یک بُعد عمده‌ی اکتشاف فروید دقیقاً هم‌پوشانی این دو قلمرو بود، دو قلمرویی که به‌عنوان امر جسمی^۱ و امر ذهنی^۲ تعریف می‌شوند. اگر بتوان شیوه‌ی عام معناداری برای توصیف ابژه‌ی روانکاوی پیدا کرد، چه‌بسا دقیقاً همین باشد: ابژه‌ی روانکاوی منطقه‌ای است که در آن دو قلمرو پیش‌گفته روی هم می‌افتند، یعنی، آن‌جا که امر زیستی یا جسمانی^۳ پیشاپیش ذهنی یا فرهنگی است و آن‌جا که، در عین حال، فرهنگ از خودِ بن‌بست کارکردهای جسمانی‌ای می‌جوشد که می‌کوشد برطرف‌اش کند (با این‌همه، با این کار بن‌بست‌های تازه‌ای می‌آفریند). به‌عبارت دیگر — و شاید این مهم‌ترین نکته است — هم‌پوشانی مورد نظر ابتداً هم‌پوشانی دو موجودیت^۴ کاملاً تثبیت‌شده («بدن» و «ذهن») نیست، بلکه فصل مشترکی است که دو طرفی را که در آن روی هم می‌افتند پدید می‌آورد. فروید نه تنها خیلی زود دریافت که فرهنگ و ذهن تا چه حد گسترده‌ای قادرند بر بدن انسان اثر بگذارند، حتی آن را از شکل بیندازند و به لحاظ جسمانی تغییر دهند، بلکه همچنین، و شاید مهم‌تر این‌که، دریافت باید چیزی در بدن انسان باشد که این امر را امکان‌پذیر می‌سازد. و این‌که این چیز نوعی تمایل فطری به فرهنگ و روحانیت/معنویت^۵، نطفه‌ای از ذهن یا روح که در بدن‌های ما به ودیعه نهاده شده، نیست، بلکه چیزی است بسیار نزدیک‌تر به یک کارکرد زیست‌شناختی^۶، که از قضا به طرز عجیبی مولد است.

این مسئله که عرصه‌ی روانکاوی به‌معنای حقیقی کلمه دقیقاً چیست همچنین به فراسوی این ملاحظات بنیادین می‌گسترده و به شیوه‌ای مربوط می‌شود که

1. the physical
2. the mental
3. somatic
4. entity
5. spirituality
6. biological dysfunction

روانکاوی غالباً به نظر می‌رسد «به همه جا سرک می‌کشد»، «پا را از گلیم خود دراز می‌کند»، و به تمامی انواع عرصه‌ها یا «دیسپلین»های مختلف (فلسفه، دین، هنر، و نیز شاخه‌های گوناگون علم) دست‌اندازی می‌کند. به همین دلیل می‌توان یکی از مخالفت‌های همیشگی با روانکاوی را این‌گونه خلاصه کرد: ای کاش از عرصه‌ی خودش خارج نمی‌شد! و این بدین معناست: ای کاش از تیول^۲ خودش — از بخشی که در تناسب با بازشناسی اجتماعی‌اش بدن تخصیص یافته — خارج نمی‌شد! یا: ای کاش پا را از محدوده‌های کار درمانی و بالینی‌اش فراتر نمی‌گذاشت! این مخالفت آخر به‌ویژه در مورد ژاک لاکان به‌دفعات تکرار می‌شود، که سرسختانه از ماندن در محدوده‌های تیول روانکاوانه‌ی کار درمانی کذایی امتناع ورزید. او در این نوع دستور^۳ فراخوانی را بازشناخت که از روانکاوان می‌خواهد خود را «تضمین‌کنندگان رویای بورژوا» کنند، تعبیری که در سمینار خود در باب اخلاق روانکاوی^۴ به کار برد. روانکاوی، آن‌گونه که او می‌فهمد، ما را یاری نمی‌کند تا با مشکلات «مان» (برای نمونه، در رابطه با جامعه) کنار بیاییم، یا ما را یاری نمی‌کند تا ایدئال گنجینه‌ی شخصی و تکینگی^۵ مان را پرورش دهیم. روانکاوی در ذات خود سوییچ اجتماعی، ابژکتیو و انتقادی دارد. روانکاوی هرگز صرفاً درباره‌ی افراد و مشکلات (کم‌وبیش خصوصی)شان نیست — این‌ها، از همان آغاز، درون عرصه‌ی اجتماعی-نمادینی که لاکان «دیگری»^۶ اش می‌نامد حک‌و‌ثبت می‌شوند. در نتیجه، روانکاوی لاکانی هرگز به هدف درمانی میسر کردن سازگاری اجتماعی موفقیت‌آمیز راضی نشده است. و نیز عمدتاً در برابر نسخه‌ی پست‌مدرن سازگاری و هم‌رنگی اجتماعی مقاومت کرده است، که تحت لوای (به‌ظاهر متضاد) ترویج تکینگی و ناهم‌رنگی منحصر‌به‌فرد و باارزش تک‌تک افراد پیش می‌رود. روانکاوی لاکانی، در عوض، پافشاری می‌کند که محدوده‌ی نظری روانکاوی به‌حق

1. discipline
2. feud
3. imperative
4. *The Ethics of Psychoanalysis*
5. singularity
6. the Other